|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[شروط قذف 2](#_Toc426361484)

[اقوال در تعزیر صبی 2](#_Toc426361485)

[ادله ثبوت تعزیر 2](#_Toc426361486)

[دلیل اول 2](#_Toc426361487)

[نقد دلیل فوق 2](#_Toc426361488)

[روایات باب سرقت 3](#_Toc426361489)

[سرقت صبی 3](#_Toc426361490)

[روایت ترک صلاة صبی 3](#_Toc426361491)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc426361492)

[دلیل دوم 3](#_Toc426361493)

[خدشه اول در دلیل فوق 4](#_Toc426361494)

[خدشه دوم 4](#_Toc426361495)

[پاسخ به خدشه فوق 4](#_Toc426361496)

[قرینه اول 5](#_Toc426361497)

[قرینه دوم 5](#_Toc426361498)

[جمع بندی 5](#_Toc426361499)

[امکان اخذ اطلاق روایت 5](#_Toc426361500)

[اتخاذ مبنا 6](#_Toc426361501)

[دلیل چهارم 6](#_Toc426361502)

[بررسی سندی روایت 6](#_Toc426361503)

# شروط قذف

در بحث پیشین بیان شد که چنانچه صبی قذف کند برای او تعزیر ثابت خواهد بود، به جهت ممیز و غیر ممیز تقریباً در این بحث اختلافی وجود ندارد که جملگی قائل به تعزیر هستند، اما گفته شد در این زمینه اختلاف‌نظری وجود دارد که فقها به دو دسته تقسیم می‌شدند.

## اقوال در تعزیر صبی

نظریه مشهور که نظریه صاحب شرایع، جواهر و ظاهر فرمایش حضرت امام و بزرگان معاصر همچون آقای تبریزی است این است که در صبی هرچند حد وجود ندارد، اما تعزیر برقرار است. در مقابل این نظریه، قول دیگری از عده‌ای فقها بوده که برای صبی تعزیر را نیز نفی می‌کند.

### ادله ثبوت تعزیر

گفته شد اصل عدم تعزیر است، لذا باید برای ثبوت آن در یک مقام به دنبال دلیلی خاص بود، باید دید ادله‌ای که در این مقام آورده شده بر مدعی دلالت دارد؟

### دلیل اول

اولین دلیلی که برای آن ذکر نموده‌اند، الغای خصوصیت است، در موارد متعددی در شریعت برای صبی تعزیر در نظر گرفته شده است، مانند باب سرقت و لواط و ...

### نقد دلیل فوق

البته کسانی مانند آقای گلپایگانی به این دلیل اشکال نموده‌اند، در مواردی برای صبی تعزیر ثابت شده است که از او عمل شنیعی سر زده است، لذا نمی‌توان به سهولت آن را به بخش‌های دیگر که در سطح پایین‌تری قرار دارد، تسری داد.

### روایات باب سرقت

### سرقت صبی

به‌تناسب در این مقام لازم است به برخی از روایات باب سرقت در قبال صبی اشاره شود.

این روایت در ابواب حد سرقت، جلد هیجده، باب بیست‌وهشت، باب حکم صبیان و السرقه، ذکر شده است؛ **«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیدٍ عَنْ یونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّبِی یسْرِقُ قَالَ یعْفَی عَنْهُ مَرَّةً وَ مَرَّتَینِ وَ یعَزَّرُ فِی الثَّالِثَةِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِهِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِک»[[1]](#footnote-1)**

می‌گوید دفعه اول و دوم بخشیده شده و دفعه سوم تعزیر می‌شود. این هم در مورد سرقت است، همین‌که می‌گوید دفعه اول و دفعه دوم و دفعه سوم این نشان می‌دهد به این سادگی نیست که بشود الغای خصوصیت کرد و هر گناهی که از او سر می‌زند، بتوان گفت برای آن تعزیر وجود دارد. پس این نشانگر این بوده که با صرف هر معصیتی نمی‌توان حکم به تعزیر صبی داد.

### روایت ترک صلاة صبی

در خصوص امر به صلات وارد شده است که در مورد نماز به‌خصوص دلیل وارد شده که می‌شود صبی را زد. بیشتر این روایات جنبه تأدیبی دارد. لذا نمی‌شود از آن القاء خصوصیت نمود، شاهد این گفتار این است که در باب روزه چیزی وارد نشده است. یعنی روندی تربیتی در روایات در قبال روزه بیان شده است، اما سخنی از ضرب وجود ندارد.

### اتخاذ مبنا

خود همین نشانگر این است که در این جایگاه جایی برای القاء خصوصیت وجود ندارد. مضافاً بر این آنچه که در روایات بیان شده، از عفو او در مراتب اول و دوم نشان‌دهنده این بوده که آن قاعده کلی نیست و هر نوع معصیتی درباره صبی حکم تعزیری ندارد.

### دلیل دوم

دلیل اول اگر صحیح بود، نتیجه آن ثبوت قاعده‌ای عمومی بود که در هر معصیتی تعزیر لازم است. اما دلیل دوم اضیق از آن بوده و تنها به موارد حدود اکتفا می‌کند؛

این روایت در ابواب مقدمات حدود، باب ششم، حدیث اول، صفحه سیصد و پانزده ذکر شده است. روز گذشته در قبال سند آن بحث شد و آنچه که به یاد دارم این بوده که ظاهراً توثیق شد.

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ الْخَزَّازِ عَنْ یزِیدَ الْکنَاسِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْجَارِیةُ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِینَ ذَهَبَ عَنْهَا الْیتْمُ وَ زُوِّجَتْ وَ أُقِیمَتْ عَلَیهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ عَلَیهَا وَ لَهَا قَالَ قُلْتُ الْغُلَامُ إِذَا زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَ دَخَلَ بِأَهْلِهِ وَ هُوَ غَیرُ مُدْرِک أَ تُقَامُ عَلَیهِ الْحُدُودُ وَ هُوَ عَلَی تِلْک الْحَالِ قَالَ فَقَالَ أَمَّا الْحُدُودُ الْکامِلَةُ الَّتِی یؤْخَذُ بِهَا الرِّجَالُ فَلَا وَ لَکنْ یجْلَدُ فِی الْحُدُودِ کلِّهَا عَلَی مَبْلَغِ سِنِّهِ فَیؤْخَذُ بِذَلِک مَا بَینَهُ وَ بَینَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ لَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ لَا تَبْطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِینَ بَینَهُمْ.»[[2]](#footnote-2)**

در این روایت بر این مطلب تصریح شده است که بر فرد نابالغ حد کامل اجرا نشده و میزان جلد او رابطه مستقیمی با توان جسمی او دارد.

### خدشه اول در دلیل فوق

اشکالی که ممکن است نسبت به این دلیل مطرح شود، این بوده که؛

امثال آقای خویی یزید کناسی را قبول ندارند، اما به نظر ما هرچند برای کناسی توثیقی نقل نشده، اما ازآنجایی‌که او با قماد یک فرد است و به آن نام نیز نامیده می‌شده، توثیقی که در باب قماد وارد شده به او نیز سرایت پیدا می‌کند.

### خدشه دوم

اشکالی که از جهت محتوایی ممکن است به این استدلال وارد شود، این است که؛ در روایت صحبت از غلام خاصی است، نه مطلق غلام و نه حتی صبی ممیز که ممکن است چند سال اینگونه بوده و پس از آن به بلوغ رسیده باشد. لذا برفرض که سند روایت معتبر باشد، از حیث دلالی ممکن است ادعا شود که این دلیل ذکر شده، اخص از مدعاست و مطلق صبی را در برنمی‌گیرد.

### پاسخ به خدشه فوق

در این روایت دو قرینه وجود دارد که نشان می‌دهد در حقیقت روایت تعمیم پیدا می‌کند.

### قرینه اول

قرینه اول، تعبیر «علی مبلغ سنه» است که بیانگر این است؛ مراد از صبی در اینجا صبی ممیز قریب العهد به بلوغ نیست.

### قرینه دوم

قرینه دومی که در این زمینه موجود است تعبیر دیگری در ضمن روایت است که؛ ولا تعطلوا حدود الله فی خلقه، لذا معلوم می‌شود که در اینجا مراد معنای عام از حدود است. یعنی هر جایی که حد یا تعزیری در نظر گرفته شده است، قابل تعطیل شدن نیست حتی در قبال صبی.

به این نکته توجه داشته باشیم که قیود در کلام امام نیامده است که بگوییم امام به این قیدها عنایت دارد، بلکه قیدها در کلام راوی آمده است. علاوه بر آن در کلام امام قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد حداقل در صبی ممیز در سنین مختلف این حکم قابل تسری و تعمیم است.

### جمع بندی

به این ترتیب با این چند قرینه می‌شود گفت که دلالت این حدیث اشکالی ندارد و صبی را می‌گیرد. البته از صبی غیر ممیز انصراف دارد. چراکه در ارتکاز عقلا این وجود دارد که صبی فاقد شعور لازم، الم تعزیر نمی‌تواند در او تأثیر متوقع را داشته باشد. بلکه فراتر به ذهن کسی نمی‌آید که او را جهت حد ببرند.

در جمع‌بندی‌ باید گفت که؛ ما در دلیل اول به تنقیح مناط تکیه می‌کردیم در خصوص روایاتی که در خصوص صبی وارد شده است. در دلیل دوم به روایت یزید کناسی تکیه شد، اما در اینجا اگر کسی بخواهد به قاعده وجود تعزیر در هر معصیت کبیره تکیه کند، مصداقی برای آن وجود ندارد. چراکه دلیل اول و دوم در خصوص صبی بوده و این دلیل در قبال مطلق ایذاء مسلمین است.

### امکان اخذ اطلاق روایت

سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که آیا در این مقام می‌شود به اطلاق روایت تکیه کرد؟ جواب این است که در اینجا نمی‌شود به اطلاقات تمسک کرده و قائل شد که صبی را می‌گیرد. چراکه همه آن مطلقات به رفع قلم مقید شده است.

### اتخاذ مبنا

لذا دلیل سوم نیز تام نبوده و قابل اشکال است.

### دلیل چهارم

این دلیل روایتی است در ابواب حد قذف، باب پنجم، حدیث پنجم که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: کلُّ بَالِغٍ مِنْ ذَکرٍ أَوْ أُنْثَی افْتَرَی عَلَی صَغِیرٍ أَوْ کبِیرٍ أَوْ ذَکرٍ أَوْ أُنْثَی أَوْ مُسْلِمٍ أَوْ کافِرٍ أَوْ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوک فَعَلَیهِ حَدُّ الْفِرْیةِ وَ عَلَی غَیرِ الْبَالِغِ حَدُّ الْأَدَبِ.»[[3]](#footnote-3)**

حد الادب منظور تعزیر است. در مورد غیر بالغ اگر این افترا و فریه ثابت شد، او را تأدیب و تعزیر می‌کنند. این دلیل چهارم است.

### بررسی سندی روایت

در سند این روایت از دو جهت بحث وجود دارد؛

اولین جهت محمد بن عیسی است که ما برخلاف آقای خویی قائلیم او توثیق ندارد، البته برای این روایت اسناد متعددی ذکر شده است، یک سند مربوط به مرحوم صدوق و سندی نیز از شیخ نقل شده است. اما در حال از حیث سند روایت بیان شده قابل‌قبول نیست.

مراد از افترا در روایت به خاطر قرائنی که وجود دارد، قذف می‌باشد. درمجموع باید گفت؛ روایت اگر سندش ضعیف است، دلالتش خوب است.

مرحوم آقای گلپایگانی در اینجا توجهی جدی به این دو روایت نکرده‌اند. هرچند مبنای ایشان همان‌طور که سابق گفتیم این است که ضعف سند با شهرت منجبر می‌شود، اما در اینجا به طرف دیگر قضیه توجه کرده‌اند.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 232. [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 198 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 89 [↑](#footnote-ref-3)